

هدفهای نه گانه فرهنگ

در سرفه مقاله شماره ۲۲۷ این مجله تحت عنوان «لزوم هدفهای مشخص برای فرهنگ»، بیان شده که دستگاه آموزش و پرورش باید قبل از هراقدام اصلاحی هدفهای خود را مشخص و مدون سازد و آشکارا اعلام کند که چه مقصدی دارد و می خواهد چه خدمتی انجام دهد . گفته شد تا زمانی که هدف ها و مقاصد تربیتی مشخص نشده هر اندازه هم که حسن نیت وسیعی و عمل درکار باشد ، نمی توان راه صحیح را پیدا کرد و برنامه ای مفید و متعادل تنظیم نمود و وحدت نظر و علاقهای که برای اجرای برنامه ضرورت دارد به وجود آورد . اگر قبول کنیم که توفیق در فعالیت های فرهنگی مستلزم اتخاذ هدف های مشخص است اولین سؤالی که به ذهن می رسد این است که این هدف ها کدام هستند و مقصود از آنها چیست ؟

مقدمه باید اشاره شود که هدف های فرهنگ از زندگی افراد يك قوم سرچشمه می گیرد و بسته به نحوه زندگی آن قوم در زمان معین و مکان معین ، نوع آن هدف ها فرق می کند و رنگ خاص بخود می گیرد . منظور غائی از کلیه مساعی تربیتی بهبود شرایط زندگی و نیک سپری کردن عمر است . نه تنها مدرسه بلکه کلیه مؤسسات عام المنفعه بدین منظور تأسیس می کردند که زندگی مردم را با رفاه و عافیت و سلامت بیشتر قرین سازند .

بنابراین مطلوب و موجه بودن هدف های فرهنگی بستگی به تأثیر آنها در زندگی افراد قوم معین دارد . هر قوم وضع و موقعی خاص دارد . لذا هدف های فرهنگی آن باید بمقتضای وضع و موقع خاص آن اختیار گردد . هدف هائی که جائی دیگر و یا زمانی دیگر مفید واقع شده در جائی که شرایط متفاوت دارد نمیتواند به درجه لازم مفید واقع شود . هیچگاه يك قانون و رسم در دو مکان که دارای شرایط یکسان نیستند نمی تواند یکسان منشاء اثر گردد . از همین نظر می توان گفت هر کجا دستگاه فرهنگ نتوانسته مشکلات زندگی مردم را برطرف کند و موجبات آسایش و رفاه عامه را فراهم آورد دلیل بر آن است که هدف های آن از زندگی نشأت نگرفته و با زمینه تاریخی و موقع جغرافیائی معین منطبق نگردیده است .

عوامل و موجباتی که سبب زندگی بهتر و رفاه بیشتر می شود بی شمارند . به آن اندازه که هوا و هوس و تمنا و طلب وجود دارد نیاز مندیها و ضروریات زندگی هم متنوع و دامنه دار است . از انواع اطعمه و اشرافه و البسه گرفته تا سلامت و عافیت و لذت و اقسام تجملات و تفریحات و ذوقیات و مکتسبات همه به نحوی مورد نیاز عده ای می باشد و بر نیابردن این حوائج موجب دردویاس و محرومیت می شود . آیا دستگاه فرهنگ مکلف است هدفهائی برگزیند که منجر به تأمین کلیه این حوائج شود؟ بدیهی است نه دستگاه فرهنگ و نه دولت می تواند به این همه رغائب و تمنیات اعتناء نماید و هر چه مطلوب گروهی واقع می گردد همه را در برنامه خود بگنجانند . بهترین دستگاه فرهنگی فقط می تواند بعضی از این حوائج را تأمین

کند. حوائجی که دستگاه فرهنگ ملزم به برآوردن آنها می باشد حوائجی است که اگر روا نگردد منجر به اختلال کلی در زندگی اجتماعی می گردد و آثار این اختلال دامنگیر عموم می شود.

در جامعه ما نیازمندیها و کمبود هائی هست که اگر مدرسه به رفع آنها کمک نکند و درمان آنها را در راس برنامه کار خود قرار ندهد زندگی سخت و پراز درد و مصیبت خواهد شد. به نظر نگارنده نه مانع است که فعلاً بیش از هر مانع دیگر به هستی جامعه ما لطمه وارد می آورد و نمی گذارد که شرایط زندگی ماسهلتر و مساعدتر گردد، برداشتن این نه مانع آن اندازه مهم و اثرش در تأمین رفاه و سعادت جامعه آن اندازه زیاد است که حتماً واجب است جزو هدفهای اصلی تربیتی ما قرار گیرد و اقدامات جدی و مؤثری در این باره بعمل آید.

۱ - نبودن کار برای همه

با وجود پیشرفتهای شگرفی که در رشته های مختلف حاصل شده و با وجود رونق و توسعه قابل ملاحظه اقتصادی که پدید آمده، باید اقرار کرد که هنوز تعداد زیادی از افراد این کشور یا اصلاً کار ندارند و یا اگر دارند کارشان بقدر کافی ثمربخش نمی باشد. دلیل این اظهار تعداد کثیر دیپلمه هائی است که هر روز برای پیدا کردن کار به مؤسسات مختلف هجوم می آورند و دسته های زیاد دهقانانی است که پی در پی به شهرها مهاجرت می کنند. برای کسانی که در رفاه و نعمت هستند شاید بیکاری مفهوم زیادی نداشته باشد اما بیکاری چنانچه دامنه دار باشد در يك جامعه بزرگترین خطر بشمار می آید. بیکار ماندن یعنی گرسنگی کشیدن وزن و فرزند بی نان گذاردن و غالب فسادها و جرمها و جنایاتها از اینرو بروز نموده که کار کافی برای همه نبوده و مردم در سختی و مضیقه مانده اند. بیکاری گذشته از اینکه موجب درد و پریشانی و عسرت می شود سبب ضایع شدن نیروی انسانی و هدر رفتن استعدادها نیز می گردد و بطور کلی تمام جامعه را افسرده و دژم و پژمان می سازد.

نقش دستگاه فرهنگی در برطرف کردن این مانع بسیار حیاتی است. دستگاه فرهنگی باید حتی المقدور بررسی کند و معین نماید بخشها و مؤسسات گوناگان در نقاط مختلف کشور به چه نیروی انسانی نیاز دارد و چه نوع کار هائی در هر جا موجود است یا مسوجود خواهد شد. بعد معلوم دارد چه تعداد افراد برای این نوع کارها در حال آماده شدن هستند و در چه نقاطی عرضه بیش از تقاضا و در چه نقاطی تقاضا بیش از عرضه است. سپس در هر کجا برنامه خود را طوری تنظیم نماید که عده افراد وارد به هر رشته حتی المقدور با نیازمندیهای ناحیه معین مطابق باشد.

نتیجه ای که محتملاً از این مطالعه عاید خواهد شد اینست که نباید یکنوع برنامه برای کلیه مدارس کشور تنظیم نمود. بلکه باید بر حسب مقتضیات و ضروریات هر محل برنامه را تغییر داد و خود ساکنین محل را در تعیین برنامه سهیم ساخت. چه بسا اتخاذ چنین روشی سبب گردد تعلیمات متوسط که منجر به مهاجرت جمعی اولاد کسبه و دهقانان به شهرها می شود بکلی تغییر صورت دهد و یا احتمالاً حذف گردد و به جای آن برنامه ای تهیه شود

که افراد به کار کردن در محل خود راغب گردند . معنی این پیشنهاد این نیست که موادی چون قرائت و دیکته و حساب و تاریخ و جغرافی از برنامه مدرسه بکلی حذف گردد . هر محصل در هر کجا که باشد باید بتواند زبان مادری را خوب بخواند و خوب بنویسد و خوب تکلم کند (مخصوصاً به خوب سخن گفتن باید بیشتر توجه شود) باید از دنیائی که در آن زندگی میکند و گذشته آن با خیر باشد و حتی مقداری هم از مقدمات علوم بداند . اما این مواد باید تقریباً نیمی از برنامه مدرسه را تشکیل دهد و نیم دیگر باید صرف تعلیم رموز و فنونی شود که در نقطه معین خریدار دارد و شخص را مجهز می سازد که منشاء خدمت بیشتر برای خود و خانواده اش گردد . طبق این هدف نه تنها محصل باید برای کار کردن و پول بدست آوردن آماده شود بلکه همچنین باید یاد بگیرد چگونه با تنظیم بودجه صحیح از پولی که بدست می آورد حسن استفاده کند .

البته تنظیم برنامه ای که جوابگوی مقتضیات هر محل باشد کاری سهل نیست اما آیا دستگاه فرهنگی می تواند تحت این عنوان که انجام این کار دشوار است مسئولیت خود را انجام ندهد و روا دارد که افراد این کشور با دیدن تملیمات رسمی مدرسه در زندگی واپمانند و از کسب معیشت عاجز گردند و بجای زندگی بهتر دچار سختی و مشقت شوند .

۲ - سستی بنیان خانوادگی

هر فردی که از جاده اعتدال خارج نشده باشد احتیاج دارد همسری برگزیند و فرزندان بپرورند داشته باشد و با تشکیل عائله به زندگی خود و اعضای خانواده خود گرمی و صفا و امید بخشد . متأسفانه فعلاً این مقصود به خوبی حاصل نمی شود و احتیاجی که افراد به این امر دارند درست برآورده نمی گردد .

منظور از سستی بنیان خانوادگی این نیست که در این کشور دیگر خانواده تشکیل نخواهد شد و یا متارکه و جدائی بیش از سایر جاها رواج دارد . منظور اینست که در خانواده های ما محبت و دوستی و مهر بانی و تفاهم که در حقیقت موجب پیوند و علاقه اعضای خانواده به یکدیگر می شود یا کم است و یا اگر هست به نحو صحیحی ابراز نمی گردد . آنچه بیش از هر چیز موجب حرمت و قدوسیت و صفای خانواده ای می شود صمیمیت و صداقت و دوستی و فداکاری بین زن و شوهر است . اگر درست بنگریم می بینیم کمبودی که از این حیث موجود است تقریباً عمومیت دارد . کمتر خانواده ای است که در آن رابطه بین زن و شوهر براساس محبت و صفا و صمیمیت کامل باشد . محبت واقعی که بین زن و شوهر نبود احتمالاً در فرزندان آنها نیز محبت بروز نخواهد کرد . محبت مانند رایحه مطهر بر اثر هم نشینی و معاشرت با اهل محبت و شفقت بدست می آید . وقتی که محیط محبت پخش نکند بچه هم آنرا کسب نخواهد کرد و فردی که محبت در زندگی خانوادگی احساس نکرده بعلت محرومیتی که داشته بعداً محیط خود را خشن و عنیف و نفرت انگیز خواهد ساخت .

برای اینکه چنین محیط مسمومی در همه جا ایجاد نشود و زندگی بدین سان دچار وهن و فساد و زبونی و بیرحمی نگردد دستگاه فرهنگ باید یکی از هدفهای مهم خود را تحکیم اساس خانوادگی قرار دهد و در برنامه مدرسه پیش بینی لازم را برای اصلاح این

روابط بنماید. دستگاه فرهنگ می‌تواند با اختصاص ساعاتی از برنامهٔ مدرسه به این موضوع و تألیف مطالب و کتبی در این باره و همچنین از راه تشکیل جلسات بحث و انتقاد قدمهایی مؤثر در این زمینه بردارد و رسماً ادب و محبت را تا حدودی بیاموزد.

خانواده رکن اصلی زندگی است. وقتی پایه خانواده استوار نباشد ناراحتی‌های بیرون از خانه تخفیف نخواهد یافت و خانه آرامش‌بخش نخواهد شد و شخصی که از خانه خود ناراحت باشد دیگر پناهگاهی برای او باقی نخواهد ماند و هر قدر هم وظیفه‌شناس باشد باز بعلت وضع خانوادگی که دارد نخواهد توانست کار روزانهٔ خود را بنحو احسن انجام دهد اگر دستگاه فرهنگ در این راه همتی کند مسلماً مقدار زیادی بر رفاه و سلامت جامعه خواهد افزود.

۳ - قانون‌شکنی

از عواملی که در پیشرفت و عظمت یک قوم تأثیر فوق‌العاده دارد حفظ عدالت و احترام به قانون است. بدون قانون حفظ نظم و عدالت متصور نمی‌باشد و بدون نظم و عدالت حفظ هستی یک قوم امکان پذیر نیست. ملل متمدن همیشه در پرتو قانون بهم پیوسته و متحد شده و بهمدد قانون توانسته‌اند موجبات آزادی و رشد و ترقی خود را فراهم آورند. هر کجا که قانون محترم نبوده و اعتقاد مردم نسبت به حکومت آن سست گردیده دیگری نگذاشته که شوریدگی و بیعدالتی و نابسامانی رواج یافته و اساس زندگی مختل گردیده است.

لیکن وجود قوانین تنها ضامن سعادت یک قوم نیست. مؤثرتر از قانون در نظم اجتماع علاقه مردم به حفظ قانون است. هیچ کشوری نیست که بتواند تمام مقاصد خود را از راه وضع قوانین پیش به برد. تاکنون هیچ قانونی نتوانسته جایگزین وظیفه‌شناسی افراد و علاقه آنها به حفظ نظم گردد. قانون همچنین به تنهایی نتوانسته اعضای جامعه را پرهیزکار و حق نگهدار و نوع‌خواه گرداند. از همین رو حقوقدانان روشندل همیشه خود معتقد بوده‌اند که آنچه را که می‌توان از راه تعلیم و تربیت و اخلاق تحصیل نمود نباید از طریق وضع قانون بدست آورد.

برای اینکه معلوم شود تا چه اندازه ما به رعایت قانون و حفظ حقوق دیگران مقید هستیم کافی است نظری به آمار جنائی و عرض و طول تشکیلات دادگستری و وجوهی که صرف دستگاههای انتظامی می‌شود بیفکنیم طبق آمار رسمی در سه‌ماهه اول امسال بیش از ۲۲۰٫۰۰۰ جنحه و جنایت در کشور روی داده است. لازم نیست حتماً آمار دقیق را مطالعه کنیم. اخبار روزنامه‌ها کافی است که ظواهر گوناگون قانون شکنی را بخاطر ما بیاورد کدام روز است که خبری از تقلب و کلاهبرداری و جعل و سرقت و اختلاس منتشر نشود! چه روزی است که کسانی در معرض توهین و افتراء و هتک حرمت قرار نگیرند و یا داستانی از ضرب و جرح و قتل در جرایم منعکس نشود. این وقایع علاوه بر آنکه آسایش عمومی را مختل می‌سازد و موجب درد و مصیبت می‌شود قسمت عمده‌ای از بودجهٔ مملکت را که می‌تواند صرف ضروریات مهمتر و امور عمرانی گردد به خود جذب می‌کند.

با توجه به این امر که قانون شکنی و تجاوز به حقوق دیگران بیش از حد تصور موجب

پیشانی و نابسامانی است و درحقیقت بقاء و هستی قومی را بخطر می‌اندازد دستگاه فرهنگ با گنج‌آیندن تعلیمات اجتماعی و مدنی در برنامه خود و تشریح خطراتی که بر اثر جرم و جنایت و قانون‌شکنی نصیب افراد جامعه می‌گردد، باید تا آنجائی که میسر است احترام به قانون را در دل‌ها جایگزین سازد و بدین‌طریق از بروز بسیاری از ظلم‌ها و تعدی‌ها جلوگیری کند. یک راه موثری برای آگاه‌ساختن محصلین از لزوم حفظ قانون توضیح عواقب بیمدالتی و قانون‌شکنی به زبان ساده در ساعات درس و آوردن شاهدها و مثل‌های حقیقی از زندگی روزمره است. اگر دستگاه آموزش و پرورش هفته‌ای دوسه ساعت از برنامه کلاس هفتم یا هشتم را به این موضوع اختصاص دهد مطمئناً زندگی در این کشور در آینده بیشتر قرین‌امن و امان خواهد گردید.

۴ - نداشتن تندرستی کامل

این گفته «هر کس تندرستی دارد امید دارد و آنکس که امید دارد همه چیز دارد» گزافی اغراق نیست. بدون تندرستی زندگی را نمی‌توان زندگی خواند بلکه نوعی رخوت و مشقت و سایه‌ای از مرگ خواهد بود. نشاط و شادی حیات از ثمرات تندرستی است. با سلامتی تمام خوشیها و لذت‌های حیات طعم و لطف پیدا می‌کند و بدون سلامتی تمام خوشیها معنی خود را از دست می‌دهد. قسمت عمده‌ای از ناراحتی‌هایی که مردم می‌کشند ناشی از نداشتن بهره‌کافی از سلامتی است چون هیچ‌کس نمی‌تواند وقتی که سلامت نیست مفید واقع شود. نگاهداری سلامتی در واقع یک وظیفه اجتماعی و اخلاقی است.

اگر عده بیماران این کشور مشخص گردند و آمار دقیق آنها جمع‌آوری شود و با آمار بیماران کشور های مترقی مقایسه گردد معلوم خواهد شد که تعداد افراد مریض و علیل- المزاج و سست و وامانده و بی‌امید تا چه اندازه زیاد است. این ضعف و دردمندی و یأس صرفنظر از اینکه افراد را عاجز و عاطل و باطل و زار و نزار می‌سازد استفاده کامل از نیروی انسانی مملکت را متعذر می‌گرداند.

نقش مدرسه در این مورد بسیار حیاتی است. مدرسه با تأسیس کلاسها و انجمن‌های ورزش و ایجاد میل و عادت به حرکت و فعالیت و تعلیم اصول بهداشتی و برنامه صحیح‌غذائی و تأکید اهمیت تندرستی می‌تواند تعداد بیماران آینده را به میزان معتنا بهی تقلیل دهد و از این راه اکثر مردم را به شور زندگی و شوق حیات برساند و در عین حال نیروی انسانی کافی برای انجام فعالیت‌های تولیدی و انجام برنامه‌های اصلاحی تأمین کند.

باقی دارد